

بحث کوتاه در مورد امید:

آدمی را برای پیشبرد امور زنده گی بیشتر از خواسته های زندگی و احتیاجات مادی نیرو و توان ضرورت است. مانند دیگر زنده جانها و نباتات که به نور آفتاب و قطره آب امرار حیات بسر میبرند، اما نیروی باطنی و روانی آدمیان و دیگر زنده جانها امید است.

کیفیت امید در تار و پود آدمی به سرور و ابتهاج اعضا و رضایت خاطر مالک دستگاه خودی که در اصل، صورت مجازی آن شامل میباید کوشیدن است. اصل دوم امید بخش باطنی وجود سرمایه معنوی ساختن، غنیمت تن را وسیله قرب یکتایی شمردن و در حاصل نمودن رضای مالک حقیقی جوشیدن است. پس امید از آغاز مرحله زنده گی شامل حال و احوال ظاهری و باطنی اشخاص میباید.

سیر جولانگه انسانها را در رسیدن به دنیای امید در دو بُعد، سعی و مبارزه در جریان و لذا میتوان گفت که امید را نیز شعاع جانبی بر اشخاص از دو مسیر نور افشان است.

۱- نیازمندیهای مادی که بر مبنای عالم احساس استوار است.

۲- برون رفتن از عالم نیاز و چشم امید دوختن به رضا که در بخش عالم معنی مطالعه میشود.

میدانیم آدمی را در تن دل است و دل را دو روزن، یکی روزن محسوسات که آدمی را در رسیدن به نیازمندیهای مادی استمداد میکند. و دیگری روزن معنوی یا عالم معنی که آدمی را از جهان محسوسات یا مادی فارغ، و او را با عالم بی رنگی، بی ریایی و دور از تعلقات مادیات و از خود برون رفتن آشنا می سازد، که نیروی هستوی این دو عالم از امید سرچشمه می گیرد.

اگر بخش احساس را مورد مطالعه قرار بدهیم، پس امید است که انسان ها را به مدارج عالی و اهداف والای انسانی میکشاند، یعنی در نداشتن امید چرا خود بر خویشتن زحمت متقبل شویم تا در جهت تسخیر آسمان و تحقیقات زمین و زمان بپردازیم.

بخش احساسی یا دنیای مادی امید دو روزن جانبی داشته که هر کدام در تعیین سرنوشت انسانها و موقف اجتماعی شان نقش بارز دارد. روزه های احساسی امید مسیر زنده گی انسانها را بر حسب انتخاب و ذوق شان تعیین مینماید که این دو روزن را آرزو و هوس می نامیم.

آرزو:

آرزو خود زاده امید است یعنی در دامن امید پرورده شده، لیک اصالت معنوی کمتر دارد، زانکه آرزو آدمی را در رسیدن به اهداف

دنیاپی، داشته های مادی، دسترسی به اسباب آسایش و تغنم معیشت استمداد میکند، و رنگینی جلوه این خواسته ها را در دل آدمی التذاذ می بخشد، تا دل را در رسیدن به همچو اهداف در تپیدن و نیروی امید را همچو خون در رگها به جوشیدن آورد. اینجاست که اشخاص برای رسیدن به اهداف والا و دلخواه شان سالها مشغول اکتساب تحصیل و تعلیم میشوند تا به دستیابی مشاغل دلخواه شان کامروا گردند، بدین منظور دکان جنس و متاع مورد پسند شان را با درهم و دینار میشگافند و آرزو ها برآورده میسازند. هوس:

هوس نیز در مبحث امید جا دارد، لیک باید ملتفت بود که هوس را فاصله ایست طولانی از منشئه علیای امید و نسبت هوس را با آرزو و امید فرق است عقلانی که میتوان چنین بیان کرد: الماس سنگ ارزشناك است در چشم عالم بشریت، و نیز از دیدگاه کیمیا گران فولاد را تاب مقاومت در مدار الماس نیست، اما شکل دوم آن ذغال است که تفاوت ارزش شان دیده بصیرت را بی مشکل پدیدار است. دلی را که آرزو نیست چون ابريست عاری از باران و چون غباری از فرش خاك است در پیکر تن موجود و نمایان.

دلی که غرق در هوس است چون دستی است خالی از جود و کرم، و چون باری ناخواسته بر گردن و تن آویزان.

دلی را که امید در تار و پود نیست سنگی است که خویشتن در تاریکی دور از نور خورشید کرامت و لطافت طبیعت پنهان ساخته و تیره روزی را در وادی تن چون باران ارزان گماشته. تفریق امید، آرزو و هوس را باید در دل خویشتن مطالعه کرد، زیرا تن به دستور احساس و ادراك خود نخجیر احساس میگردد و معموره از امید، آرزو و هوس را در لانه دل، پیکر تعمیر میبخشد. هر چند هوس در معموره دل اوج میگیرد آدمی را موج شوق در شیب سخره پیمایی بیخبر از عواقب آن در چشم آئینه اجتماعی سوق میدارد. و تلذذ کامگیری را از پرورده خواهشات پرده های دل در روح و روان شخص چنان متجلی میسازد که گویی هوس چون صنم رسته و هوسباز شمن گشته.

